

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز

۱۷ سپتمبر ۲۰۱۶

## کنفرانس استعماری بن و تشدید نزاع قومی

کنفرانس استعماری ۵ دسمبر ۲۰۰۱ بن که بر مبنای تأیید تجاوز بر افغانستان بنا شده بود، سیاست داخلی افغانستان را برای دهه های بعدی تثبیت کرد. هدف نهائی این کنفرانس تشویق کشمکش قومی و ضدیت های طایفه ئی بود که امپریالیسم با موفقیت چشمگیری به آن نایل شده است. کنفرانس بن فاسد ترین، بی وجدان ترین و بی شخصیت ترین گروه کثیف "نخبه" هر قوم و طایفه را به بهانه تساوی حقوق در اریکه قدرت نشانده تا کشمکش تداوم یابد و استعمار از آن بهره برداری نماید. تکنوکرات های فروخته شده، چپی های مسخ شده و تحصیل یافته های فاقد شرف انسانی هم در خندق کثافات امپریالیسم افتادند. نتیجه این است که مشاهده می کنیم.

مدت ۳۸ سال است که افغانستان در خون و آتش می جوشد. روزی نیست که تعدادی به خاطر خصومت های شخصی، نژادی و یا قومی نابود نشوند. استعمار با چنان زرنگی تخم نفاق را پاشیده و گسترش داده است که حتا چپی های دو آتسه هم در دام این توطئه افتاده و اکنون مبلغ جنگ و نزاع های قومی و طایفه ئی شده اند. درکنفرانس بن، امپریالیسم دو گروه نامتجانس، اما دست نشانده خود را وارد صحنه سیاست افغانستان بعد از طالبان کرد: تکنوکرات های ملوث و فاسد و جهادی های ساخت استعمار. امپریالیسم خواست که دولتی مرکب از هر دو را تشکیل دهد و جولان هر دو را در نهایت در زیر امر و نهی خود داشته باشد. بدون تردید، امپریالیسم درین امر موفق گردید که تا حال هم دولت مستعمراتی کابل به دور محور همان طرح استعماری می چرخد. باوجودی که سر و کله تکنوکرات ها هنوز هم در دولت مستعمراتی دیده می شود، اما چرخش قدرت سیاسی و نظامی همه در دست جهادی هاست که در سراسر کشور اعمال قدرت می نمایند. مشکل اساسی در گروه های جهادی است. همین ها اند که قدرت سیاسی را بر مبنای نژاد و قوم و طایفه میان شان تقسیم کرده که تحصیل کردگان بی شعور همان قوم و طایفه هم تابع رهبران جهادی ها شده و مدافع کشمکش قومی و تضاد های طایفه ئی گردیده اند. سایت ها، روزنامه ها و تلویزیون ها که توسط عمال تحصیل کرده گروه های جهادی رهبری می شود، پر از تناقضات و ضدیت های نژادی و قومی است. امپریالیسم با چنان مهارت به این جنایت خود تداوم می بخشد که اگر لارنس هم زنده می بود، زور عقلش به این نوع طرح های شیطانی نمی رسید.

نباید تصور کرد که کنفرانس ۵ دسمبر ۲۰۰۱ بن و نتایج آن زاده اشتباه بود، هرگز. بلکه عمداً به نحوی طرح ریزی شده بود که منازعات قومی و طایفه ئی را در افغانستان تعمیق بخشیده و گسترش دهد که هیچ فرد فروخته شده نتواند خود را از دام آن برهاند. پست های دولتی بر مبنای ریشه های قومی و طایفه ئی تقسیم گردیده نه بر اساس اهلیت

ودانش. امپریالیسم قانون اساسی را بر ما تحمیل کرد که در جوامع خود امپریالیست ها هم قابل قبول نیست. آیا امریکا حاضر است که چند چوکی را در سنا به خانم ها و اقلیت سیاهان تخصیص بدهد و یا حتی برای سرخ پوستان قایل گردد؟ استعمار نه به حقوق زن افغان علاقه مند است و نه به حقوق اقلیت های کشور. یگانه علاقه مندی استعمار نبرد دایمی میان اقوام و طوایف افغانستان است. اینجاست که مردم نا اهل و مزدور صفت دعای سر استعمار را می نمایند که "شکر که برای ما حقوق داده است".

در جریان تدوین قانون اساسی دولت مستعمراتی کابل، دست اخوانیت قوی تر از تکنوکرات های بی خاصیت و تسلیم طلب بود. در ماده سوم قانون اساسی ذکر شده است که "تمام قوانین و مقررات باید مطابق به احکام شریعت اسلامی باشد". با این ماده، جهادی ها پوز تکنوکرات های جیره خوار و تحصیل یافتگان مرتجع را بسته تا صدای شان بلند نشود. این بهترین وسیله سرور برای امپریالیسم شد تا منازعات درونی در افغانستان پایان نیابد و دلیل حضورش به ارتباط اشغال کشور مورد سوال قرار نگیرد. ماده سوم تمام اختیارات را برای اخوانی های نژاد پرست سپرد تا تداوم جنگ و منازعات قومی و طایفه ئی را به نفع امپریالیسم تداوم بخشند. با وجودی که تکنوکرات ها و تحصیل یافتگان کم و بیش در دستگاه دولت مستعمراتی حضور دارند، اما به حکم رهبران جهادی در لانه های قومی خود خزیده و به رکاب اربابان قومی و مذهبی بوسه زده اند. گروه های جهادی بر سر قدرت همان هائی اند که کابل را بر مبنای ضدیت های قومی و نژادی ویران کردند و ده ها هزار تن را به هلاکت رسانیدند. عوض این که رهبران این گروه های انسان کش به پای میز محاکمه کشانیده شوند تا جوابگوی جنایات خود گردند، امپریالیسم آنها را بر مردم ما تحمیل کرد که کسی جرأت صدا کشیدن را هم نداشته باشد. آنهایی که بیشتر خون ریختند، بیشتر مقرب امپریالیسم گردیدند. جای تعجب نیست که از روز تأسیس دولت مستعمراتی کابل تا امروز منازعات قومی و نژادی کماکان ادامه داشته و مانند کرم تار و پود کشور را خورده است. گروه های جهادی بر سر یک دیگر می کوبند، اما زمانی که منافع شان در خطر واقع شود، دست به گردن شده و صفوف خود را محکم می بندند. ضعف اساسی از تحصیل یافتگان و تکنوکرات های بی خاصیت است که فقط پیرو و دست بوس اند.

من از دون همتان همیشگی گله ندارم، زیرا آنها در شرایطی که بار آمده اند، باید آلوده باشند. گله من از به اصطلاح چپی های دو آتشه است که "جنگ طبقاتی" نشخوار می کردند، اما اکنون در موزیک "جنگ قومی - طایفه ئی" شادابانه می رقصند. اصلاً "تحول دیالکتیکی" را درین افراد پست فطرت باید دید که با چه دیده درائی، یاوه گوئی می کنند و با چه چشم پارگی استدلال می نمایند. پستی این شرف باختگان آنقدر زیاد شده که یک عده آنها می گویند "ما از کرده خود یعنی چپی بودن پشیمانیم، اکنون راه رستگاری را یافته ایم". این ها اند که حال پشتیبان اخوانی های ضد مدنیت انسانی شده اند.

مسیر میهن دوستان و مبارزان راه آزادی دشوار است. اما نباید خاموش نشست و تماشاگر بود. اگر هر یک به پاخیزیم، می توانیم سرانجام سد ها را بشکنیم و رنجبر بردگی را به دور افکنیم.